Arch

(ساختارشکنی در به کارگیری مفاهیم و انگارههای شعر رمانتیسم و ویکتوریایی در سرودههای توماس هاردی

حسین پورقاسمیان [۱]، محمد امین مذهب [۲]

۱-استادیار مرکز زبان انگلیسی، دانشکده علوم پایه، دانشگاه صنعتی قم، ایران

۲-استادیار زبان انگلیسی و مدیر بخش زبان های خارجی، مرکز زبان، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی نگرش توماس هاردی نسبت به مفاهیم و تصاویر عاشقانه و ویکتوریایی است که استفاده از آن ها در شعر زمان او رایج بوده است. در این تحقیق، دیدگاه هاردی در رابطه با این قبیل مفاهیم و تصاویر و همچنین نحوه ی به کارگیری آن ها در اشعار او مورد بررسی قرار خواهد گرفت. طبیعت، عشق، فرزند ناخلف، وفاداری حیوانات، مرگ، احساس میهن پرستی، جنگ و امید از جمله مفاهیم عاشقانه ای هستند که با طعن و کنایه در اشعار هاردی به کار برده شده اند. تصاویری همچون مناظر روستایی و شهری در شعر هاردی دستخوش شوخی و نقیضه قرار می گیرند. تصاویر روستایی شامل گلها، پرندگان، آسمان، کوهها، رودخانه ها، دریا و ستاره ها، به عنوان ناظران بی تفاوت رنج بشر و عاری از هرگونه پیوند عاشقانه در اشعار او به تصویر کشیده می شوند. تصاویری که هاردی از عناصر شهری مانند چراغانی های شهری، پل ها و وسایل نقلیه مانند قطار در اشعار خود ارائه می کند، تصاویری توأم با شک و بدبینی هستند و این مکان ها، مکانی برای دلبستگی عاشقانه و یا عشق ورزی نمایش داده نمی شوند. هوای بی حسی و بی تفاوتی در هر دو تصویر روستایی و شهری مستولی شده است و از آنجا که به نظر می رسد رنج های انسان در اشعار هاردی اهمیتی ندارند، احساسات عاشقانه وی نیز، حداقل بر اساس اشعار مورد بررسی در این مطالعه، چندان حائز اهمیت نیستند..

واژگان کلیدی: توماس هاردی، مفاهیم رمانتیک و ویکتوریایی، شعر، نقیضه

www.SID.ir

Arch

مقدمه

قدمت رمانتیسم به اندازه خود شعر است و تا حدودی تقریباً در همه ی گونه های شعری اثری از رمانتیسم وجود دارد. بنابراین، عجیب نیست اگر رمانتیسم به عنوان معیاری برای ارزیابی و داوری اصول، مفاهیم و تصاویر انواع گونه های شعری در نظر گرفته شود. بسیاری از قاعده های ادبی، مضامین، درون مایه ها و تصاویر شعرهای رمانتیک به شعرهای سانتی منتال (احساسات گرا) و شبانی باز می گردد. به همین ترتیب، ارتباط تنگاتنگ رمانتیسم، احساسات گرایی و آرمان گرایی ممکن است چندان افراطی تلقی نگردد، اگرچه مطمئناً اختلافات و حتی استثنائاتی برای این تعمیم گسترده وجود دارد. مفاهیم عاشقانه و احساسی مانند برکات عواطف خانوادگی، پاکی عشق یک زوج، مجازات گناه و توبه، نیکبختی فقرا، وفاداری سگ و حیوانات خانگی، برتری های طبیعت و زندگی روستایی در تقابل با فریبندگی و زرق و برق تمدن شهری و همچنین تصاویر گل ها، خورشید، ماه، درختان، بره ها، پرندگان و غیره در شعرهای عاشقانه و ویکتوریایی که هاردی مطمئناً با آن ها آشنایی داشته است، فراوان بوده اند. خود هاردی مدعی بود که عطش رمانتیسم "تا زمانی که ذات انسان پابرجاست، در ذات انسان وجود خواهد داشت" و معتقد بود که شاعر باید "آن نوع رمانتیسم را اتخاذ کند که بیانگر حال و هوای عصر باشد" (ف. هاردی، ۱۹۲۸، ص.۱۹۸). در راستای رسالت خود یا آنچه که او به عنوان وظیفه خود به عنوان شاعر تعریف می کند، هاردی رمانتیسم را به عنوان ابزاری برای بیان تمسخرو نقیضه به کار می گیرد؛ چرا که او به عنوان یک طبیعت گرا معتقد است که نیروی وراثت و محیط، عاملی نفوذی در تعیین سرنوشت انسان می باشند و نمی تواند آرمانگرایی شعر عاشقانه را بپذیرد(زیمنس، ۱۹۷۸).

بنابراین، پژوهش حاضر، مفاهیم، مضامین و تصاویر عاشقانه رایجی را که در شعر هاردی بازتاب یافته اند مورد بررسی قرار داده و سعی دارد تمایز آنها در شعر هاردی را با نمایش مرسوم خود در شعرهای رمانتیک و ویکتوریایی نشان دهد. تنها برخی از مشهورترین اشعار هاردی برای این تحقیق انتخاب شده است. مضامین و مفاهیم رمانتیک

یکی از مهمترین و بحث برانگیزترین مفاهیم در شعر رمانتیک، مفهوم و تعریف «طبیعت» است. از نظر بیشتر شاعران رمانتیک، طبیعت جایگزین مفهوم خدا شده است و برای شاعران حکم منبعی از الهام و بینش را دارد. با این حال، برای نمایش رابطه طبیعت در اشعار توماس هاردی با طبیعت در شعرهای رمانتیک و ویکتوریایی، توضیح بسیار مختصری از دیدگاه هاردی درباره جهان و ارتباط انسان با طبیعت و جایگاه او در جهان می تواند روشن کننده باشد. اما مهمتر از آن معنای طبیعت برای هاردی است. بیچ (۱۹۶۶) ادعا می کند که طبیعت در شعر توماس هاردی هرگز با «N» (به صورت بزرگ) آغاز نمی شود و او با جدیت خیرخواهی طبیعت را رد می کند. بیچ اضافه می کند که در شعر هاردی طبیعت نه خیرخواه است و نه و بدخواه، بلکه صرفا خنثی است. این در حالی است که در شعر رمانتیک، طبیعت به مفاهیم دینی و مشیت الهی نسبت داده می شد. در واقع مفهوم رمانتیک طبیعت، با مفاهیم دینی و پانتئیسمی عجین شده است (Beach, 1966). اگر طبیعت خیرخواه نباشد، می توان نتیجه گرفت آن طبیعت الهی نیست و اگر نیروی حیات موجود در ساز و

www.SID.ir

Arch

کار طبیعت، الهی نباشد، می توان به این نتیجه رسید که نیروی موجود در انسان نیز الهی نیست و این نوع نگرش تا حدود زیادی همان نگرشی است که هاردی نسبت به انسان در این عالم هستی دارد (Wartes,1978).

طبق گفته ی فلورانس امیلی هاردی (۱۹۶۲)، با وجود اینکه، هاردی بهترین صفت برای توصیف خود را «پیرو سرسخت کلیسا» می دانست، اما بیشتر به عنوان یک آگنوستیک بدبین شناخته می شود (Brooks, 1971). هاردی تحت تأثیر علم دوران رمانتیک بود و عقاید وی با داروین هم جهت بودند. بنابراین، انسان برای او چندان متفاوت از گونه های دیگر نبود و سعی داشت، مفهومی طبیعت گرایانه را از انسان ارائه کند. انسان در شعر هاردی باید شاهد درد و رنج باشد و طبیعت نسبت به او کاملاً بی تفاوت است. این برداشت از انسان و شرایط و موقعیت وی بسیاری از شعرهای هاردی را تحت تاثیر قرارداده و در خلق آن ها نقش داشته است. از این رو، مفهومی که او از طبیعت ارائه می دهد با مفهوم رمانتیک طبیعت که نقش مشیت الهی را ایفا می کرد، همخوانی ندارد. تم بانگ(۲۰۱۶) معتقد است که اگرچه هاردی ملحد بوده است، اما در اشعارش مفهوم خدا را به کار می گرفت. در شعر "بخت" (Hardy, 1979, p9)عبارت Crass Casualty and Dicing Time را که با نظریه ی انتخاب طبیعی و تکامل تصادفی داروین مطابقت دارد، جایگزین خدایی کرده است که به طرز حیرت انگیزی با "g" کوچک در این شعر نوشته شده است. (هاردی در این شعر با نوشتن خدا با حرف g کوچک به غیر واقعی بودن خدا کنایه زده و به دیدگاه داروین نزدیک شده است).

در شعر "در جنگل" (Hardy, 1979, p. 64) ، طبیعت از الگوی داروینی مبارزه برای بقا پیروی می کند، همان طور که درختان مانند جنگجویانی شبیه به انسان که برای هستی می جنگند، به تصویر کشیده شده اند. علاوه بر این، فضایل مورد تأکید واستفاده در اشعار شاعران ویکتوریایی که خود تحت تأثیر شاعران رمانتیک مانند وردورث و کولریج قرار داشتند، در اشعار هاردی رواج نداشتند. به ادعای سیمنز(۱۹۷۲) ، ارزش های مسیحیت ویکتوریایی مانند تواضع و فروتنی، در شعر هاردی که انتخاب کره بود تا کار خود را از درایت، ریاکاری و خودپسندی نگرش ویکتوریایی تهی کند، جایی ندارد. او کلیشه های غالبی را که اعتقاد داشت در بسیاری از شعرهای رمانتیک و ویکتوریایی رونق پیدا کرده بودند، به سخره می گرفت.

هاردی مخالف مجموعه اشعار و عواطف بومی دوران خود بود. به عبارت دیگر، همان طور که ویرجینیا وولف (۱۹۵۴) اظهار داشت، اشعار هاردی تصویر رایجی از یک مراسم ازدواج ارائه نمی دهند. در شعر «بازگشت به خانه» هاردی (هاردی ، ۱۹۷۹ ، ص ۲۵۰)، تصویری که هاردی از یک مفهوم رمانتیک دیگر یعنی عشق به تصویر می کشد، همدردی خوانندگان زن را در پی ندارد و موجب جاری شدن اشک آن ها نمی شود. عاشقان در شعر هاردی به خاطر جدا بودن از یکدیگر اشک نمی ریزند بلکه در حقیقت از وصال پشیمان می شوند. خانه تازه عروس تاریک و تنهاست و تعداد کمی از افراد به آنجا می آیند و عروس آرزو می کند که پیش پدرش برگردد. در شعر "مهربانی کشیش" (Hardy, 1979, p. 208) شوهر بابت رهایی از زندگی متاهلی خود که آن را به عنوان یک زنجیر می بیند، خوشحال است. در شعر «آقایان چشم سیاه» (Hardy, 1979, p. 243) ، مادر بی عفت از فرزند نامشروع خود پشیمان به نظر نمی رسد و معتقد است که این

www.SID.ir

Arch

کودک هیچ ضرر و غم و اندوهی برای او به همراه ندارد. سیمنز (۱۹۷۲) ادعا می کند که هاردی کلیشه های معمول احساسی زمان خود که ذهن دختران عصر وی از آن ها پر شده بود را به طرز طعنه آمیزی ترسیم می کند. هاردی با هدف بی اهمیت جلوه دادن زنا و به تصویر کشیدن این واقعیت که پسر نامشروع منشأ غم و اندوه نیست، از زبان مادر بی عفت جوان، معصومیت کودک خوابیده را با مهارت و با زبان سلیس به تصویر می کشد. به عنوان مثال سیمنز به این خطوط اشاره دارد:

,Yet now I've beside me a fine lissom lad
:And my slip's nigh forgot, and my days are not sad
,My own dearest joy is he, comrade and friend
He it is who safe-guards me, on him I depend

مادر جوان به اندازه کافی شعرهای احساساتی خوانده است که بتواند کودک خوابیده را به زیبایی به تصویر بکشد در حالی که قصد شاعر روشن کردن این مطلب است که آگاه بودن از ارزش های ویکتوریایی لزوماً منجر به عمل کردن به آن ها نمی شود. مادری که تحت تاثیر بی گناهی کودک قرار گرفته و زیبایی خواب او را می ستاید خود معصوم نیست و این موضوع برای هاردی اهمیت چندانی ندارد. بنابراین، عفاف و معصومیت برای هاردی ارزشی ندارد. در شعر" دوشیزه لکهدار" (Hardy, 1979, p. 158) زنی که بی سیرت نشده است در آرزوی همه چیزهای خوب و زیبایی است که زن بی سیرت مالک آن ها است. یکی دیگر از مضامین مشترک این دوران بازگشت دختر یا پسر ناخلف بود که در اکثر شعرهای ویکتوریایی رواج داشت اما به شکل طعنه آمیزی توسط هاردی به تصویر کشیده شده است. در شعر "بازگشت یک دختر" (Hardy, 1979, p. 904) ما هیچ اثری از یک دختر نادم گریان مشاهده نمی کنیم، بلکه در عوض دختری را مشاهده می کنیم که هنوز مانند گذشته بی گناه است و در عین حال هنوز هم درخشش در چشمانش موج می زند. سیمنز(۱۹۷۲) این شعر را با "ملکه ی ماه مه" تنیسون مقایسه می کند (Tennyson, 1887, p. 26) که فقط دو سال قبل از شعر "بازگشت یک دختر" هاردی سروده شده است و نتیجه می گیرد که هدف هاردی به سخره گرفتن موضوع فرزند ناخلف، یکی از موضوعات رایج آن زمان بوده است. از نظر سیمنز هاردی با سرودن این نقیضه، سعی در طعنه زدن به شعر تنیسون داشته است. در شعر "جریان مخالف" (Hardy, 1979, p. 675) گوینده، توصیه ی کلیشه ای و معمول شاعران ویکتوریایی را به دختر ناامید و مضطرب گوش زد می کند که در رابطه غیر متعارف خود با معشوقش، "عشق راه خود را پیدا خواهد کرد" اما دختر بلافاصله پاسخ می دهد که ممکن است یک اتفاق "نیروی عشق را بی اثر کند". دختر هیچ ایمانی به قدرت عشق ندارد و عاشقان در شعر هاردی از کلماتی که ممکن است موجب خوشنودی آن ها شود، بیزار هستند.

سیمنز اظهار می کند که حتی مرگ شوهر هم باعث نمی شود که شاهد پاسخ های مورد انتظار احساسی و ویکتوریایی در اشعار هاردی باشیم. در شعر (Hardy, 1979, p. 393) "درد منتظران" زن در مقابل آینه می رقصد و اهمیتی به مرگ شوهرش نمی دهد. مرگ پاسخ احساسی مورد انتظار را در شعر هاردی در بر ندارد و این بی عاطفگی و بی رحمی در قبال

www.SID.ir

Arch

یکدیگر تنها به همسران محدود نمی شود. والدین پس از مرگ نمی توانند انتظار هیچ گونه ابراز احساسات و محبتی را از طرف فرزندان و یا بستگان خود داشته باشند. در شعر «آه این تو هستی که بر روی قبر من گل می کاری؟» (Hardy, 1979, p. 330) ، زن در میان گمانه زنی هایش، حدس می زند که حفار ممکن است یکی از اقوام او باشد که روی قبرش گل می کارد، اما حفار به او اطمینان می دهد که اقوامش او را ترک کرده و اظهار کرده اند که بر سر قبر آمدن باعث زنده شدن او نمی شود. پرستاری از والدین سالخورده یکی دیگر از اصول احساسی شعرهای ویکتوریایی است که مورد نکوهش هاردی قرارمی گیرد. در شعر «پیر دختر یتیم»، (Hardy, 1979, p. 244) پیردختری را مشاهده می کنیم که جوانی خود را صرف پدر خودخواه رو به موتی کرده که به او اجازه ازدواج نداده است. پیر دختر در حالی که افسوس عمر از دست رفته خود را می خورد، می گوید: «حالا پدر مرده است، و من احساس پیری می کنم». پیر دختر احساس می کند که از لذت دوران جوانی بی بهره مانده است و پدر زندگی او را تباه کرده است. او در حالی خود را در خانه پدری تنها و ضعیف می یابد که دلبر او کس دیگری را پیدا کرده است و دیگر کسی به او فکر نمی کند و اهمیتی نمی دهد.

عشق در شعر هاردی با تصویر معمول آن در شعرهای رمانتیک و ویکتوریایی تفاوت دارد. در شعر « به عشق گفتم» (Hardy, 1979, p. 114) هاردی مستقیماً عشق را مورد خطاب قرار می دهد و پیوندهای عاشقانه و اسباب عشق را رها می کند و گویی قصد دارد با عصبانیت ثابت کند که عشق دروغی بیش نیست. او می گوید که عشق منصفانه نیست، جوان نیست، کبوتر هم ندارد. هاردی در این شعر بیان می کند که عاشق شدن در اثر ناپختگی اتفاق می افتد؛ چرا که در جوانی مردم عشق را تحریک می کنند تا موجب عذاب آن ها شود. در این شعر هاردی عشق را تحریک کننده پریشانی و غم می داند. به گفته ی سیمنز (۱۹۷۸) همانگونه که تجربیات هیجان انگیز هاردی با گذشت زمان و یا با افزایش سطح آگاهی محو می شود، عشق نیز توسط هردو محو می گردد. در شعر " نباید بروم" (Hardy, 1979, p. 138) فضای بی تفاوتی نسبت به عشق در سراسر شعر حاکم است. تأخیر عاشق برای دیدار با معشوق و منتظر نگه داشتن او مسئله ی کم اهمیتی است و نباید مورد سرزنش قرار گیرد. او حتی ممکن است در نهایت تصمیم بگیرد که اصلا به نزد معشوق نرود.

وفاداری حیوانات که در شعرهای رمانتیک در زیرمجموعه ی گسترده ی طبیعت قرار می گیرد، در شعر هاردی مفهوم دیگری دارد و توسط او مورد طعنه و استهزا قرار میگیرد. در شعر «آه این تو هستی که بر روی قبر من گل می کاری؟ » (Hardy, 1979, p. 330) مضمون وفاداری زیر سوال می رود زیرا زنی که در قبر است توسط خویشاوندانش رها شده است، عزیزانش و حتی دشمنش اهمیتی نمی دهند که قبر او کجاست. که ناگهان در این درد و رنج، کورسویی از امید نمایان می شود و معلوم می شود که حفار حیوان خانگی سابق زن است، «یک سگ کوچولو که هنوز در آن نزدیکی زندگی می کند» با این حال، دل خوشی موقت زن زمانی از هم پاشیده می شود که زن متوجه این واقعیت می شود که سگ قبر او را فراموش کرده است و قصد او تنها دفن استخوان خود بوده است. در این شعر، بند آخر شعر بند بسیار مهمی است چرا که بار کل مقصود شعر را به دوش می کشد؛ بدون این بند شعر میتوانست شعری معمولی در مورد وفاداری حیوانات خانگی باشد. احساسات وطن پرستی و جنگ نیز به طرز طعنه آمیزی توسط هاردی به تصویر کشیده شده اند. در

www.SID.ir

Arch

شعر "مردی که او کشت" (Hardy, 1979, p. 287) ، گوینده از زبانی بسیار محاوره ای استفاده می کند و از اصطلاحات عامیانه برای اشاره به جنگ استفاده می کند. غیر منطقی بودن جنگ از طریق این شعر منتقل می شود. (Perrine, 1974)در آخرین بند گوینده به طور ضمنی به غیر منطقی بودن جنگ اشاره می کند و شکست خود را برای ارائه دلیلی برای کشتن دشمن خود با این بیان توجیه می کند که جنگ «عجیب و جالب است» زیرا باعث می شود شخصی را که می توانستید به نوشیدنی دعوت کنید، بکشید. "کشاورز طبل زن" (Hardy, 1979, p. 90) شعر جنگی دیگری با نگرش منفی نسبت به جنگ است. یک سرباز بریتانیایی در یک کشور خارجی مرده است و شاعر از مرگ او و این واقعیت که به زودی فراموش می شود و در یک سرزمین دور افتاده و غریب به درخت تبدیل می شود ابراز تاسف می کند. امید موضوع دیگری است که در اشعار هاردی با طعنه و کنایه به تصویر کشیده می شود. "توکای سیاه" (Hardy, 1979, p. 150) که در آخرین روز از قرن نوزدهم نوشته شده شعری است که هاردی در آن وقایع قرن نوزدهم و نگرش خود نسبت به طبیعت را منعکس کرده است. حومه شهر یخ زده است، و درختان منظره ای یخی و ناخوشایند را به وجود آورده اند. همه چیز از بین رفته و تاریک است و همه چیز از تیرگی و تاریکی به سمت نا امیدی مطلق در حرکت است. به نظر می رسد در هیچ کجا اثری از زندگی وجود ندارد. به یکباره صدایی شنیده می شود؛ صدای آواز توکای پیر و نحیف و خاکستری رنگی که رو به موت است و در طنین ضعیف صدایش "امید" ی وجود دارد که گوینده آن را نمی شنود. بنابراین، پیام رسان امید، پرنده ای در حال مرگ است که هیچ کس آوازش را نمی شنود و به نظر می رسد دلیلی برای شادی و خوشحالی ندارد. این واقعیت که توکای «پیر» و «نحیف» می تواند سرودهایی پر از «شادی نامحدود» بخواند، تضاد بزرگی را با عدم امید و شادی گوینده نشان می دهد. اگرچه همانطور که تیلور (۱۹۸۶) ادعا می کند، پایان شعر مبهم است و هاردی نقش پرنده را به عنوان منشأیی از امید و نا امیدی درست مانند "همه ی موجودات در این کره ی خاکی"، به روشنی بیان نمی کند و توصیف او از پرنده باعث می شود که در امیدبخش بودن او دچار تردید شویم.

تصاویر رمانتیک روستایی

مناظر رمانتیک روستایی در اشعار توماس هاردی به وفور به تصویر کشیده شده اند که علت آن می تواند تجربه ی زندگی در وسکس و یا توجه زیادی باشد که رمانتیسم به مناظر طبیعی و روستایی و همچنین طبیعت دست نخورده دارد. گل ها، پرندگان، آسمان، کوه ها، رودخانه ها، دریا، ستاره ها و غیره که در شعرهای رمانتیک و ویکتوریایی با فروغ و درخشش خاصی به تصویر کشیده می شوند، اگر چه در اشعار هاردی هم حاضر هستند، اما فاقد پیوندهای عاشقانه بوده و چشم انداز واقعاً تاریکی را به خواننده القا می کنند که نمایانگر بی تفاوتی طبیعت به زندگی انسان است. یکی از بزرگترین دستاوردها و میراثی که شاعران رمانتیک برای پیروان ویکتوریایی خود برجای گذاشته اند، توانایی یافتن معنی در مناظر بوده است (Wimsatt, 1960). همان طور که واتسون (۱۹۸۵) اظهار می کند، برای شاعران رمانتیک و پیروان ویکتوریایی آنها، طبیعت حکم نیرویی معنوی، تکیه گاه در مواقع مشکلات و منشأیی از الهام، بینش، شادی و نعمت را داشت. همان گونه که، جان کرو رانسوم (۱۹۶۰) ادعا می کند، مناظری که هاردی در شعر خود به تصویر می کشد مملو از تصاویر طبیعت

www.SID.ir

Arch

خنثی است که بیانگر تسلیم هم در طبیعت و هم در روح خود هاردی است. در شعر «توکای سیاه» زمین «خشک و سخت » شده است، شاخه ها «ویران و غم افزا» و پرنده «نزار و نحیف» توصیف شده است.

بر خلاف شعرهای رمانتیک که در آن پرندگان به قلمروهایی دسترسی دارند که برای انسان ناشناخته هستند و می توانند نمادی از زیبایی متعالی باشند (سیمنز ، ۱۹۷۲)، پرندگان موجود در اشعار هاردی چنین نقشی ندارند. پرنده در شعر هاردی، مانند انسان، قربانی نیروهای کنترل کننده مانند زمان و محیط است؛ درست همان گونه که توکا هم پیر و هم نزار توصیف شده است. بنابراین، چنین موجود ضعیفی بسیار خسته تر از آن است که به امید متعالی دسترسی داشته باشد که برای هاردی قابل لمس نیست اما توکای پیر به طرز طعنه آمیزی از آن باخبر است. همچنین باید به این نکته اشاره کرد که پرندگان در شعر هاردی موجب زینت بخشیدن به مناظر نمی شوند و حتی زیبا هم نیستند.

ماه، تصویر رمانتیک دیگری است که استفاده از آن در شعر رایج است اما در شعر هاردی به عنوان نمادی از راهنمای عشاق و یا وسیله ای برای ارتباط آن ها به تصویر کشیده نمی شود، بلکه به طرز کنایه آمیزی مورد استفاده قرار می گیرد. در شعر "مهتاب میتابد" (Hardy, 1979, p. 390) ماه هم ذهن عاشق و هم ذهن معشوق را می خواند و معلوم می شود که معشوق نه به عاشق بلکه به همه ی مردها فکر می کند. بنابراین ماه در شعر هاردی به خوبی آگاه است که تعمق های احساسی عاشق، خودفریبی بیش نیست؛ چرا که آنچه معشوقه به آن می اندیشد متفاوت با چیزی است که عاشق تصور می کند (سیمنز ، ۱۹۷۲). چنین ماهی، ماهی نیست که راهنمای عشاق باشد و ماه سیدنی هم نیست که "با حالی محزون از پله های آسمان بالا برود" (Sonnet31: Sidney, 1983, p. 180) بلکه بیشتر به «خورشید سرکش» جان دون (طلوع خورشید: Donne, 2010, p.246) شباهت دارد که مشکلاتی را برای عشق بازی او به وجود آورده بود. در شعر "آن ماه را خاموش کنید" (Hardy, 1979, p. 216) ، هاردی ماه را بخاطر فریب مردم مورد نکوهش قرار می دهد و اظهار می کند که باید مانع از کار او شد تا نور حقیقت که برای هاردی عمدتاً تاریک و تلخ است، تجلی پیدا کند. همانطور که سیمنز ادعا می کند که بین ماه هاردی و ماه شعرهای احساسی که نمادی از امید و الهام است، تضاد های زیادی وجود دارد. ماه هاردی هیچ تفکر امید بخشی را القا نمی کند و سخنان دلپذیر همیشگی را هم بیان نمی کند. در شعر "برای ماه" (Hardy, 1979, p. 437) گفتگو با ماه بی ثمر است، زیرا ماه فقط پاسخ های طعنه آمیز می دهد. به نظر می رسد که ماه کاملاً خود را از زندگی انسانی که شاهد آن بوده است، جدا کرده است. این ماه، شاهد رشد و زوال زندگی انسان ها بوده است، سرنگونی ملت ها و همه ی چیزهای دردناک را مشاده کرده است، اما برای او همه ی این ها نمایشی بیش نیست(Abrams & Greenblatt2000). درختان، تپه ها، پرندگان و مراتع نیز در شعر هاردی نقش راهنما یا دوست را برای گوینده ایفا نمی کنند. در شعر"در یک جنگل"، گوینده برای ثبات، آرامش و داشتن یک نوع گفت و گوی وردورزشی به درختان روی می آورد، اما ناامید می شود و در بند نهایی شعر تصمیم می گیرد که به جای طبیعت به انسان ها روی آورد. تیلور (۱۹۸۶) شعر را نقیضه ای بر شعر «شعری که در اوایل بهار سروده شد» وردزورث می داند (Wordsworth,2010, p. 23). در شعر"گردشگر"، گوینده نه تپه ها، درختان و مراتع را می بیند و نه صدای فاخته

www.SID.ir

Arch

ها را می شنود. در آخرین بند گوینده اعتراف می کند که چیزی که می شنود هیچ ارتباطی با چیزهای اطرافش ندارد. در شعر، "پرسش از طبیعت" (Hardy, 1979, p. 66)، عدم امکان برقراری ارتباطی درست و واقعی بین انسان و طبیعت در جای جای شعر به تصویر کشیده شده است. در بند اول این شعر، آبگیر، مزارع، گله ها و درخت تنها به کودکانی تشبیه می شوند که "تنبیه شده اند و ساکت در مدرسه ای نشسته اند" و در بند آخر، گوینده اذعان می کند که غم و دردها در حالی ادامه دارند که طبیعت هیچ پاسخی به آن ها نمی دهد. در شعر "از طرف دختر روستایی" (Hardy, 1979, p. 234) ، دختر سعی می کند تحت تاثیر زیبایی گلها، جنگل ها، غنچه ها، پرندگان، بوته ها و درختان قرار گیرد، اما تمام تلاش های او بیهوده است و او همچنان به جای طبیعت حسرت زندگی شهری و ساخته های دست بشر را می خورد. در واقع دختر آرزوی «گناه و هیاهوی زندگی شهری» را در سر می پروراند. بنابراین، هیچ کشش و جذابیتی در غنچه ها، بوته ها، درختان و جنگل ها یا پرندگان برای دختر وجود ندارد تا بتواند در برابر جذابیت های زندگی در شهر مقاومت کند. در شعر"دختر شیردوش" (Hardy, 1979, p. 157) در منظره زیبایی که یک زن مشغول دوشیدن شیرگاو است و رودخانه به زیبایی در حال گذر است، تعدادی از مردم نیز در حال گذر هستند. دختر که خودش جزئی از مناظر طبیعی به حساب می آید، خوشحال نیست و می توان نتیجه گرفت که اثری از شادی در طبیعت روستایی هم وجود ندارد. اشکی که دختر می ریزد بخاطر از بین رفتن زیبایی طبیعیت در اثر عبور قطار و صدای ناهنجار آن نیست، بلکه بخاطر بدبختی های خودش است و اگر این مشکلات حل شوند، دگرگونی طبیعت و مناظر برایش اهمیتی نخواهد داشت.

تصاویر رمانتیک شهری

شیوه ی مواجه ی هاردی با تصاویر و چشم اندازهای رمانتیک شهری و مناظر واقع در مکانهای دور دست و یا مناظر شرقی که همواره گردشگران و ماجراجویان را به خود جذب کرده اند، مثال زدنی است. این مکان ها که با اسرار و پیوندهای رمانتیک خیالی گره خورده اند، به شیوه ی رمانتیک معمول در شعر هاردی به تصویر کشیده نمی شوند. سیمنز (۱۹۷۲) از دریای مدیترانه به عنوان یکی از این مناظر رمانتیک شهری یاد می کند. دریای مدیترانه در شعرهای رمانتیک بسیار مورد اشاره قرار می گیرد که شعر "خطاب به باد غربی" شلی (Shelley,1994, p. 401) نمونه ای از آن است. سیمنز از شعر "خلیج جنوا و دریای مدیترانه" (Hardy, 1979, p. 100) نام می برد که هاردی در آن با یک بیان قهقرایی به

www.SID.ir

Arch

توصیف مدیترانه می پردازد و آن را مورد خطاب قرارمی دهد. دلیل این امر را می توان در این واقعیت جستجو کرد که هاردی بیشتر مجذوب زیبایی های زشتی حقیقی است تا ظاهر فریبنده ی زیبایی های کاذب.

قصد هاردی این است که اشعارش را به واقعیت پیوند زده و آن واقعیت را به مخاطب خود منتقل کند. به عنوان مثال در شعر "پل بندرگاه" (Hardy, 1979, p. 774)، بندرگاه در تاریکی فرو رفته است و پل بیانگر تسلط یک منظره ی شهری بر روی زندگی فلاکت بار همسرانی است که زندگی شان برای هیچ کس حتی ستاره ها اهمیت ندارد.

"And soon above, like lamps more opaline,
White stars ghost forth, that care not for men's wives,
Or any other lives."

"پل بندرگاه" (Hardy, 1979, p. 774)، بی تفاوتی چشم انداز شهری نسبت به بدبختی مردم اطرافش را نشان می دهد. حتی ستاره هایی که در شعرهای رمانتیک و ویکتوریایی به عنوان نماد عشق و پیوندهای عاشقانه به تصویر کشیده می شوند در اینجا به اندازه ی چراغ های پل بی عاطفه هستند. گرگ و میش و نوری کدر بر فضای شعر حاکم شده است و تاریکی همچون اسکلتی که بر روی پل سایه افکنده به تصویر کشیده شده است. شعر جدایی زنان و مردان و به طور کلی همسران را نشان می دهد و پل که به طور معمول باید زمینه ساز پیوند افراد با یکدیگر باشد، تنها شاهد جدایی آنها است. همان طور که پل کاترل اظهار می کند، در این شعر هیچ اثری از عشق، وفاداری و عاطفه یافت نمی شود. زن عاقل به سرعت وارد مغازه ها می شود و زنان مسیری متفاوت از شوهران خود در پیش می گیرند. پلی که به طور معمول حکم میعادگاه را برای عشاق داشته است، در این شعر به عنوان ناظری سرد و بی تفاوت به تصویر کشیده شده است که تنها شاهد جدایی و غم و اندوه دیگران است.

به طور کلی تصاویر شهری با مفاهیم رمانتیک موجود در شعر توماس هاردی همساز نیستند. عاشق جوان در شعر "عاشق معشوقی انحصار طلب باش" (Hardy, 1979, p. 479)، نگران رابطه ی عاشقانه ای است که ممکن است پس از دور شدن او با قطار آسیب ببیند. او از دختر مورد علاقه اش ناراضی است که به او که هنوز هم در تیررس دید قرار دارد، نظر نمی کند و خیلی زود به سمت افراد دیگری که در اطرافش هستند می رود. آینده ی پسر مسافری که در شعر "نیمه شب غرب پهناور" (Hardy, 1979, p. 514) ، در قسمت درجه سوم قطار نشسته، نامعلوم است. چراغی که در بالای سر پسر قرار دارد" نفتی" است و پرتوهایش غم افزا هستند. چنین تصویری به خواننده این مفهوم را القا می کند که حتی جایگاهی که پسر بر روی آن نشسته است از خود او که بی روح و غمگین به نظر می رسد سرزنده تر است. شعر به طور کلی رویکردی منفی نسبت به صنعتی شدن و زندگی شهری دارد اما از سویی دیگر با اشاره به دختری که ظاهرا پسر را فراموش کرده و به افراد اطرافش ملحق شده است، روابط عاشقانه را مورد طعن و کنایه قرار می دهد. در شعرهای رمانتیک، جدایی جسمانی و مسافرت آسیبی به عشق نمی رساند و موجب کم شدن عشق دو عاشق نسبت به یکدیگر نمی شود. در

www.SID.ir

Arch

حالی که در این شعر ظاهرا تنها پیوندهای جسمانی است که عشق این دو عاشق را پا برجا نگه داشته است و دختر در لحظه جدایی به افرادی که در اطرافش هستند می پیوندد. در آن واحد، اگرچه پسر برای اولین بار است که سوار قطار می شود، هیچ هیجانی از تجربه جدید خود احساس نمی کند و خود قطار هم دلگیر، تاریک و حزن انگیز است. هدف از سفر، مبدأ و مقصد برای خواننده روشن نیست. فقط راوی اشاره می کند که پسر در آستانه ی ورود به مکانی فاسد است که می توان آن را به وارد شدن به زندگی شهری تعبیر کرد.

نتیجه

به عنوان نتیجه گیری، می توان با احتیاط اینگونه بیان کرد که بخشی از نگرش هاردی نسبت به رومانتیسم برخلاف دیگر شاعران این مکتب از عدم رضایت او در پذیرش طبیعت به عنوان منبع منحصر به فرد الهام نشأت می گیرد. در سال ۱۸۸۷ هاردی اظهار داشت: «احساس من این است که نقشی که طبیعت ایفا می کند، نقش منبعی از زیبایی است و نه نقش منبعی پر رمز و راز».

به عقیده ی سیمنز (۱۹۷۲) هاردی طبیعت را به عنوان منبعی از رمز و راز قلمداد نمی کرد، بلکه به دنبال زیبایی های موجود در زشتی در طبیعت بود. در حالی که شاعران رومانتیسم در اشعار خود طبیعت را مورد خطاب قرار داده اند و به گفته ی سیمنز، تعدادی از شاعران کوچک تر پس از آنها نیز این روند را ادامه داده اند، هاردی به ندرت در اشعارش طبیعت را مورد خطاب قرار داده است. او به دنبال زیبایی شناسی ضد رمانتیک از زشتی های طبیعت بود و آن را پاسخی به واقعیت های زشت جهان متخاصم پسا داروینی می دانست. رویکرد طنز آمیز هاردی نسبت به مناظر رمانتیک در امتناع وی از پذیرش مناظر طبیعی به عنوان تجسمی از بهشت نشأت می گرفت؛ این در حالی است که دیگر شاعران رمانتیک بهشت را در طبیعت جست و جو می کردند.

علاوه بر این، رویکرد هاردی نسبت به مناظر، مناطق روستایی و زندگی شهری همیشه ثابت نیست و تفاوت هایی هم در نگرش او وجود دارد. تیلور (۱۹۸۶) ادعا می کند که هاردی، شعر وردزورث را از نظر زبان و وزن عروضی به تکامل رساند. با این حال، هنگامی که بحث مفاهیم و نگرش ها به میان می آید، اگرچه اشعاری هم مانند شعر "رویای زن مغازه دار شهری" (Hardy, 1979, p.609) توسط هاردی سروده شده اند که زندگی شهری را نفی می کنند و به تمجید از عشق رمانتیک طبیعت می پردازند، قالب فکری اصلی هاردی نکوهش اکثر مفاهیم ویکتوریایی و رمانتیک بود. این نکوهش لزوما بدان معنا نیست که هاردی برای زندگی شهری بیشتر از زندگی روستایی ارزش قائل است. بلکه در واقع، در دفتر خاطرات و یادداشت های او اشاراتی به برتری سادگی های زندگی روستایی نسبت به پیچیدگی های زندگی شهری شده است. او حتی زندگی در شهر را با حرکات آکروباتیک در محیطی نامناسب مقایسه می کند(F. Hardy, 1962). این نوسان بین زندگی شهری و آرامش روستایی که هاردی هر دوی آن ها را رد می کند، نباید باعث شگفتی ما شود؛ چرا که باید این حقیقت را در نظر داشت که نگرش هاردی همان نگرش حفظ مجموعه ای از شیوه های آسایش بخش گذشته و علم مدرن است و همانطور که سیمنز (۱۹۷۸) هم اظهار کرده است هاردی بین عقاید قدیمی که برایش مورد پذیرش نبودند

www.SID.ir

Arch

و علوم جدیدی که برایش غم و اندوه ایجاد کرده بودند، گرفتار شده بود. در شعر"روزهای تنهایی" (Hardy, 1979, p. 652) زن از زندگی شهری به این علت که صنعتی شدن باعث دگرگونی آن شده است، راضی نیست. به گفته ی اسلاتر (۱۹۹۴)، هاردی مجذوب لندن باستان بود و نظر مساعدی در مورد صنعتی شدن شهر نداشت. با این حال، در شعر «روزهای تنهایی» پیرزن حتی زمانی که هنوز به شهر نرفته بود، زندگی خوبی نداشت. همه ی چیزهای مربوط به زن کسل کننده و ملال آور بود و تنها مرگ پایان بخش بدبختی های او بود. حتی خیابان های شلوغ شهر هم موجب برانگیختن زن نمی شدند و در حقیقت او را غمگین می کردند.

بیان اظهارات طبقه بندی شده و رسیدن به یک نتیجه گیری دقیق و محکم در آثار بزرگ ادبی غیرممکن است و آثار هاردی نیز از این قاعده مستثنا نیستند و شعر پایانی نیز بنا نیست خلاصه ای از رویکرد هاردی به زندگی در نظر گرفته شود اما به روشن شدن رویکرد او نسبت به زندگی کمک می کند. در شعر"هیچ چیز اهمیت چندانی ندارد" (Hardy, 1979, p. 819) گوینده شعر با آرامش خیال، مرگ قایقران را می پذیرد و اظهار می کند که عدم دسترسی به قبر او برایش اهمیتی ندارد؛ حتی نداشتن کتاب و کشیش هم برای او هیچ اهمیتی ندارد. داشتن نگاهی بی تفاوت نسبت به کل زندگی از ویژگی بارز اکثر آثار هاردی است که یقینا با آثار شاعران رمانتیک و ویکتوریایی و رسالتی که برای یک هنرمند تعریف کرده اند، همخوانی ندارد. هاردی بر خلاف آن ها، با اشعار خود احساس بی تفاوتی را به گونه ای به خواننده القا می کند که خواننده نیز با خود تکرار می کند که واقعا «هیچ چیز اهمیتی ندارد».

در آخر اینکه ، لازم به ذکر است که ما تلاش کرده ایم که به طبقه بندی مفاهیم و تصاویر رمانتیکی بپردازیم که توسط هاردی در نقیضه هایش از رمانتیسم به کار گرفته شده اند و برای این کار از مثال هایی استفاده کرده ایم که بتوانیم به مفاهیم رمانتیک و یا تصاویر رمانتیک به صورت جداگانه اشاره داشته باشیم؛ با این وجود، ممکن است در نمونه اشعاری که از آنها تنها به ذکر مفاهیم رمانتیک پرداخته ایم، تصاویر رمانتیک هم وجود داشته باشند و برعکس.

- منابع انتهای مقاله:

Abrams, M. H., ed. The Norton Anthology of English Literature. 8th. Vol. 2. New York: Norton, 2006. 2 vols.

Baker, Abby Louise. The Poetry of Thomas Hardy. Boston University, 1926.

Beach, Joseph Warren. The Concept of Nature in Nineteenth-Century English Poetry. New York: The Macmillan Company, 1936.

Emily, Florence. The Life of Thomas Hardy: 1840-1928. Palgrave Macmillan, 1962.

www.SID.ir

Arch

Ferguson, Margarte, Jo Mary Salter and Jon Stallworthy. The Norton Anthology of Poetry. 5. New York & London: W. W. Norton & Company Ltd, 2005.

Greenblatt, Stephan and M. H. Abrams, The Norton Anthology of Ennglish Literature. New York: Norton, 2006.10

Hardy, Thomas and James Gibson. The complete poems of Thomas Hardy. New York: Macmillan
Publishing Co, Inc, 1978.

Hardy, Thomas and Lennart A Bjork. The Literary Notebooks of Thomas Hardy: Volum 1. Palgrave macmillan, 1985.

Hardy, Thomas. Selected Poems of Thomas Hardy. Ed. John Crowe Ransom. Macmillan, 1961.

Jr, William Kurtz Wimsatt. "The Structure of Romantic Nature Imagery." Abrams, edited by M. H. English

Romantic Poets: Modern essays in Criticism. London: Oxford University Press, 1960. 25-36.

Perrine, Laurence. Linterature: Structure, Sound and Sense. second. Vol. 2. Harcourt Brace Jovanovich,
Inc, 1974. 3 vols.

Pettit, Charles. New Perspectives on Thomas Hardy. Springer, 2016.

R, Brooks Jean. Thomas Hardy: The Poetic Structure. London: Elek, 1971. siemens, Lloyd. "Hardy's Poetry and the Rhetoric of Negation." The Dalhousie Review (1978): 69-78.

Siemens, Lloyd. "Parody in the Poems of Thomas Hrady." The Dalhousie Review (1972): 111-128.
Simson, Jeffery. "Credible Resonance." paper on Joyce 17.18 (2011): 79-99.

Talor, Dennis. "Hardy and Wordsworth." Victorian Poetry (1986): 441-454.

Tembong, Denis Fonge. "Blake, Hardy and the Poetics of Mixed Beliefs." Anglisticum: Journal of the Association for Anglo-American Studies 3.5 (2016): 105-120.

www.SID.ir

Arch

Wartes, Carolynn. The Decay of Romanticism in the Poetry of Thomas Hardy. Texas University Press, 1978.

Watson, John Richard. English Poetry of the Romantic Period. London: Longman, 1988.

www.SID.ir